معناگرا و سخن آرا

موسوی گرمارودی، علی

شاعران ایران زمین را از دورترین روزگار تا امروز، از حنظله بادغیسی در قرن سوم تا محمد جواد محبت در قرن پانزدهم هجری، می‏توان از یک دیدگاه و در یک تقسیم، به دو دسته «معناگرا» و «سخن‏آرا» تقسیم کرد.

مثلا ناصرخسرو علوی قبادیانی را می‏توان شاعری از دسته اول دانست که شعر برای او وسیله بیان معنانی است، همانگونه که مثلا در نثر، مقامه‏نویسی، در چه زبان عربی و چه در فارسی، در حقیقت وسیله جمع‏آوری لغات یا اظهار فضل در این حوزه است و همانگونه که منش‏آت در دوره قاجار، تقریباً همین وظیفه را به عهده داشت.

به همین روی، در شعر ناصرخسرو، در آغاز چکامه‏های استوار او، نسیب و تشبیب و تغزل و وصف طبیعت و مقدمه چینی نمی‏بینید.

آن هم در دوره غزنویان با آنهمه شاعران سخن‏آرای سخن‏پرداز که در وصف‏های خویش، گاهی از حد تجربه‏های خود فراتر می‏رفتند و تخیل خود را در اوج می‏یافتند و بی‏آنکه حله‏ای دیده باشند، از جان و دل خود، حلقه می‏تنیدند و می‏بافتند. به قول ابوتمام، چون نابینایی که بی‏دیدار زیبارخان، دلباخته شده باشد، یا چون کسی که معانی آوایی را درک نکند، و تنها از ترنم آن، لذت ببرد:

و لم افهم معانیها ولکن

ورت کبدی فلم اجهل شجاها

فکنت کاننی اعمی معنی

یحب الغانیات و ما رآها (1)

در مقابل امثال ناصرخسرو، شاعرانی چون قاآنی را داریم، که تنها سخن آرایند و توجه به لفظ و آرایه‏های بیرونی آن برای آنان، مقصود اصلی است.

از مرحوم راشد پرسیده بوده‏اند: شما بهتر سخن می‏گویید یا فلان خطیب دیگر؟

فرموده بود: من حرف خوب می‏زنم، او خوب حرف می‏زند. در تمام دیوان قاآنی، حرف خوب، کمتر می‏توان یافت؛ اما به راستی خوب حرف می‏زند:

دو زلف تابدار تو، به چشم اشکبار من

بود چو تیره مارها، درون چشمه‏سارها

استاد زنده یاد دکتر محمد جعفر محجوب می‏نویسد: «قاآنی 28 قصیده داشته که در هر یک از آنها، حرفی را حذف کرده بود» (2)

جز این مورد که استاد محجوب نقل کرده‏اند تسلط او را به لفظ در شعر، از یک قطعه طنزآمیز او به وضوح می‏توان دریافت:

پیرکی لال سحرگاه به طفلکی الکن

می‏شنیدم که بدین نوع همی راند سخن

تتریاکیم و بی شششهد للبت

صصصبر و تاتاتابم دررفت از تتتن

طفل گفتا مممن را تتو تقلید مکن

گگگم شو زبرم ای کککمتر از زن

پیر گفتا وووالله که معلوم است این

که که زادم من بیچاره زمادر الکن

طفل گفتا خخدا را صصصدبار ششکر

که برستم به جهان از مملال و ممحن

مممن هم گگگنگم مممثل تتتو

تتتو هم گگگنگی مممثل مممن (3)

ءءء

بهترین شاعران ما، آن بزرگواران خوش قریحه هوشمندی بوده‏اند که قرآن را الگوی خویش می‏دیده‏اند و بر این انگاره و بر این بنیاد، هم معناگرا بوده‏اند و هم سخن‏گرا. فردوسی بزرگ، نظامی حکیم، سعدی بزرگوار، مولوی عظیم و حافظ آسمانی پیشوایان این دسته از شعرای ایرانند.

قرآن، عالیترین نمونه معناگرایی در عین سخن‏آرایی است بی‏آن که شعر باشد و با آن که آسمانی و سخن خداوند است، خداوند سخن نیز هست و شاعران ایرانی، هر یک، هر قدر آن را بیشتر الگوی ورود به بیان معنانی و خروج از مضایق سخن قرارداده‏اند، توفیق بیشتری یافته‏اند.

حافظ که روی طاقچه هر ایرانی، زیر قرآن قرار دارد، از همین جاست که با تأثر از قرآن، هم در معنا، اوج دارد و هم در لفظ.

در معنا، برخی آن را تفسیر موزون قرآن شناخته‏اند. (4)

ءءء

شاعر ارجمند فرهیخته استاد محمد جواد محبت، از همین دسته شاعران است هم معناگرا و هم سخن‏آرا.

پیش از آن که به تشریح این سخن درباره او و اثبات آن بپردازم، باید یک نکته دیگر را درباره خود او توضیح دهم:

محبت از آن دسته شاعران است که پیش از معناگرا و سخن‏آرا بودن، انسان وارسته بزرگواری است. با قدو بالایی که بیشتر با «پهلوانان کرمانشاهی» تناسب دارد، چهار شانه و اندک بلند بالاست. و هرچند که اکنون در آغاز دهه هفتم؛ هنگام راه رفتن، اندک به چپ و راست می‏خرامد اما گام‏هایی استوار و نگاهی آزرمگین دارد.

نمی‏دانم دیده‏ای یا نه که هرگز هنگام رویارویی و سخن گفتن با او، چشمان او را ندیده‏ای.

اما لبخند شیرین و حتی خنده شاد و بریده بریده او را بسیار دیده‏ایم. لبخند و خنده‏ای که روی چهره سپید او، مثل سایه مهتاب روی امواج سپیدرود، تلألوء دارد، اما چشم را نمی‏زند.

من گمان نمی‏کنم که هیچکس حتی آن شاعری که به طور حرفه‏ای «دلخور» است، از «محبت» دلخور شده باشد. تا چه رسد به آن که کسی را پیدا کنیم که بگوید «محبت» مرا آزرده است.

حتی دواهای گیاهی که هماره در چنته دارد و با بخشندگی و دست و دل بازی، بسته‏های بی‏شماری از آنها را به همه می‏دهد، کسی را تاکنون نیازرده است. آیا با شما هم از خاصیت‏های ترنجبین و سکنجبین و شیرین‏بیان و گل‏گاوزبان و تمبرهندی و نان‏قندی سخن گفته است؟ با این که به راستی در طب گیاهی اطلاع گسترده‏ای دارد، اما من هماره با شوخی به او می‏گویم:

- جواد جان! ناسلامتی تو شاعری، به جای این دواهایی که برشمردی باید از عناب لب و فلفل خال و نرگس چشم و غنچه دهان سخن سرکنی!

خوشبختانه در باغ شعر کرمانشاهان، هزاران گل می‏توان یافت(5) از وحدت کرمانشاهی و لاهوتی تا استاد گرانقدر و غزلسرای بزرگ بهزاد؛ اما دوستی سی ساله من با محبت، مرا علاوه بر شعر او، با خلق و خوی والای این شاعر شهیر کشورمان نیز آشنا کرده است. محبت، پیش از شاعری، انسانی فرزانه و بزرگوار است. فروغ فرخزاد در مصاحبه‏ای گفته است: «... شاعر بودن یعنی انسان بودن. بعضی‏ها را می‏شناسم که رفتار روزانه‏شان هیچ ربطی به شعرشان ندارد، یعنی فقط وقتی شعر می‏گویند، شاعر هستند، بعد تمام می‏شود. دو مرتبه می‏شوند یک آدم حریص ظالم تنگ فکر حسود حقیر...»(6)

محبت در تمام عمر خود، شاعری انسان و انسانی شاعر بوده است.

محبت، لطافت شعر خود را نیز مدیون لطافت روح خویش و صفای دل پاک و ناز خود است.

همین دل است که شعر زیبای «کبی» از آن می‏جوشد.

همین دل است که وقتی ماجرای اصلی همین شعر را نقل می‏کند، اشک شور و تلخ چشم‏های نجیبش، می تبسم را از روی لب‏های همیشه خندان او، پاک می‏کند می‏گوید: در یکی از روستاهای قصرشیرین به نام «برفی» معلم بوده و کبی، دخترک بیمار از شاگردان او، آسم دارد و سرما و فقر، او را پرپر می‏کند... یکی دو بند، از میانه این شعر بلند او را با هم بخوانیم:

... «کبی» به مدرسه روستای «برفی» بود

کبی نیاز به یک شرح مختصر دارد

سیاه و کوچک و مظلوم و پاره‏پوش و مریض

نفس برای «کبی» حکم دردسر دارد

چگونه آه... دو دست کبود و کوچک او

کتاب و دفتر مشق و مداد، بردارد

هوای آخر آذر چه می‏کند؟ که «کبی»

برای گرم شدن، سعی بی‏ثمر دارد

لباس گرم به تن کن، ببین هوا سرد است

برای سینه‏ات این سوزها، ضرر دارد

- لباس گرم؟- کمی خیره- سر به زیر از شرم

تبسمش چه کنم؟ زهر در شکر دارد...(7)

ء ء ء

شعر محبت، را به لحاظ قالب، در سه حوزه باید نگریست:

- حوزه شعرهای کلاسیک

- حوزه شعرهای نیمایی

- خوزه شعرهای آزاد

محبت، از آغاز شاعری، در هر سه قالب، شعر می‏سرود.

در سال‏های 46 و 47 که قریب دو سال، احمد شاملو سردبیر مجله خوشه بود؛ از محبت بارها شعر چاپ کرد، هم شعر سپید و هم نیمایی مثل شعر «شب در آیینه شکست»، با هم بخشی از آن را بخوانیم:

شب در آیینه شکست

باش تا بشکفد آرام‏آرام

گل خورشید هزاران فریاد گل خورشید هزاران فریاد

جنگل شب زده را فردایی است.(8)

می‏بینید که شاعر، انقلاب و وقوع آن را پیش‏بینی کرده است.

و اما شعر سپیدی که شاملو از او در خوشه چاپ کرد، «در روزگار تفرقه» نام داشت. این شعر او را نیز با هم بخوانیم:

سپیده را

از ورای پرده شک

به انتظار نشستن

شب، همچنان ادامه شب خواهد بود

که منجیان شهید

دیگر بار از گور برنمی‏خیزند

در روزگار تفرقه

رهایی واژه‏ای است

به موهومی خوشبختی!

خروش در تبسم

و اندوه در گریبان

مرا و تو را بشارتی ندارد

راستی چه کس، باور را

در ارواح سرگردان

زنده خواهد کرد؟

چنانکه می‏بینید،

شعر، از طرح و ساختار حساب‏شده‏ای برخوردار است.

تعهد و الزامی که هم در دو شعر پیشین و هم در این شعر، به چشم می‏خورد، چنانکه بارها گفته‏ام، صفت شعر نیست، صفت شاعر است.

مثل «حماسه» که صفت شاهنامه نیست، صفت فردوسی است وگرنه «بوستان» سعدی و «اسکندرنامه» نظامی هم باید حماسی می‏بودند که نیستند با آنکه هر دو چون «شاهنامه» در بحر متقارب سروده شده‏اند.

و اغلب غزل‏های دیوان شمس، حماسی است با آنکه هیچیک در بحر متقارب هم نیستند.

ء ء ء

سخن به درازا کشید، اشاره‏ای هم به محتوای شعرهای محبت بکنم که در حدود ده دفتر آمده است و هر یک جای بحث و بررسی جداگانه و مفصل دارد، من تنها به فهرست کردن آنها بسنده می‏کنم:

- بخشی از شعرهای او، شعرهای آیینی است که همه از بهترین نمونه‏های این شعر در روزگار ما و اغلب در قالب‏های کهن است.

- غزل‏های او و غزلواره‏های او، از بهترین شعرهای اوست، لطیف و اغلب در بحوری با افاعیل کوتاه. و به قول خودش در شعر «از آغل بزرگ تهران»، به رقت گلبرگند(9) و به «قلب، فرصت حضور»(10) می‏دهند:

یک جرعه از صدای قناری بیاورید

در صبحدم، گلویی از آن جرعه‏تر کنید

وقتی نسیم، درس شکفتن به باغ داد

در کوش برگ زمزمه‏ای تازه سر کنید(11)

این شعرهای او را بیشتر در مجموعه بهارانه‏های او با نام: «با بال این پرنده سفر کن» باید دید.

- شعرهای کودکان گوشه دیگری از سروده‏های اوست که برخی از آنها را در کتاب‏های درسی می‏توان دید. شعر «دوکاج» او بسیار مشهور است که آن را در کتاب فارسی سال چهارم دبستان آورده‏اند.

- طنز، حوزه دیگری از برخی شعرهای اوست که از آغاز شاعری بدان می‏پرداخته است.

از سال 1340 تا 1345 به طور مرتب و رسماً همکار مجله فکاهی توفیق بود و با امضاء «میز مم جواد»، «میم آدمی‏زاد» و «جیم محبت» در این مجله، شعر فکاهی سروده است.

ء ء ء

شعر این شاعر پیشکسوت معاصر، درخور بررسی مفصل و در مجالی گسترده‏تر است که امید دارم روزی نصیب من یا یک تن دیگر گردد.

هرچند: چندین هزار امید بنی‏آدم

طوقی شده به گردن فردا بر

1- «ادبیات تطبیقی»، نوشته طه ندا، ترجمه هادی نظری منظم، نشر نی، تهران، 1383، ص53.

2- دیوان قاآنی، تصحیح و مقدمه به قلم محمدجعفر محجوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1336 شمسی، صفحه سی(مقدمه).

3- همان، ص971.

4- برای درک بهتر این معنا، به کتاب ارزشمند «حافظ جاوید»، اثر ارجمند استاد هاشم جاوید، رجوع فرمایید.

5- رجوع فرمایید از جمله به «باغ هزار گل» تذکره سخنوران کرمانشاهان به کوشش استاد فرشید یوسفی که بیش از سیصدتن از شاعران این استان در آن آمده است.

6- مجله نگین، شماره 85، خردادماه 1351.

7- گزیده ادبیات معاصر، مجموعه شعر محمدجواد محبت، ص10.

8- خوشه، سال 1346، شماره 24.

9- مجموعه رگبار کلمات، ص 43.

10-وای از نام مجموعه دیگری از شعرهای او.

11- از شعر: با گام‏های عاطفه، مجموعه شعر محمدجواد محبت (گزیده ادبیات معاصر)، ص66.